

بررسی سیمای دنیا در شاهنامه فردوسی بر اساس ادبیات تبلیغی

مهرانه غلامی داودی^۱

ابراهیم ابراهیم تبار^۲

چکیده

شاهنامه از شاهکارهای ادبیات تعلیمی ایران به شمار می‌آید که با مطالعه آن می‌توان با جغرافیا، تاریخ، فلسفه، ادبیات، دین و فرهنگ سرزمین کهن ایران آشنا شد. سراینده آن، عالم به تمام امور است که جلوه‌های متفاوت از ادبیات حماسی، غنایی و تعلیمی را به نمایش می‌گذارد. بررسی ارزش‌های شاهنامه از ابعاد مختلف سبب می‌شود که بیشتر به عظمت و شکوه این اثر سترگ پی ببریم. استاد اخلاق، با توجه به فرهنگ غنی کهن ایران زمین و تعالیم دین پاک و زلال اسلام، آموزه‌های جامع و فراگیری را برای مردم جهان فراهم نموده است. این مقاله سعی دارد به روش تحلیل محتوا، به بررسی و واکاوی تصویر دنیا بر اساس ادبیات تبلیغی در شاهنامه فردوسی پردازد تا نشان دهد شاعر چگونه به تبلیغ اندیشه‌های دینی خویش پرداخته است. نتیجه بیانگر این است که فردوسی در مورد دنیا و جلوه‌های متفاوت آن به طور کامل نظر بر تعالیم دین اسلام دارد و به گونه‌ای هنری به تبلیغ مبانی این دین مبارک می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: شاهنامه، فردوسی، دنیا، ادبیات تبلیغی.

^۱ - دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل - ایران. (مستخرج از پایان نامه)

^۲ - گروه زبان و ادبیات فارسی، واحد بابل، دانشگاه آزاد اسلامی، بابل - ایران (نویسنده مسؤول)

۱- مقدمه

شاهنامه گنجینه فرهنگ غنی ایرانیان است و در حقیقت پلی است که گذشته را با آینده پیوند زده است. این کتاب عظیم، آئینه تمام نمای اندیشه و رفتار و کار و کردار ایرانیان در طول تاریخ است. در حقیقت «داستان رویارویی خصلت نیکان و بدان و پهلوانان و جباران، ایران و انیران و عناصر اهورایی و اهریمنی و جلوه گاه آرمانها، امیدها و ناامیدیها و روزهای تاریک و روشن مردم ایران است و از این لحاظ در عرصه پهناور فرهنگ و ادب ایران زمین منحصر به فرد است» (مرتضوی، ۱۳۶۹: ۱۵۱) و می توان گفت که صندوق جواهراتی است که محتویات آن گنج‌هایی به نام‌های پند و اندرز و عبرت می‌باشد، پنجهایی که در اثنای داستان‌ها و حکایات آموزنده و زیبا، دیدگاه شاعر را بیان می‌دارد تا درس‌های محسوس و عملی که نتیجه تجربیات شاعر است به خوانندگان بدهد. به تعبیر دیگر: «بهترین قسمت اضافی شاهنامه اشارات اخلاقی و نصیحتی است که استاد بزرگوار طوس به خوانندگان خود می‌دهد،» (صفا، ۱۳۸۹: ۲۵۸) در واقع شاعر با این نگرش به تعلیم و تبلیغ آیین خود می‌پردازد.

ادبیات تبلیغی نگاه شاعر یا نویسنده به موضوعی است که در باب آن پژوهش می‌کند؛ به نوعی تبلیغ اندیشه‌های شخص، نسبت به جهان خارج است. در این راستا نویسنده یا شاعر به عنوان یک قاضی نسبت به موضوع می‌نگرد و حقایق موجود را بیان می‌دارد. این موضوع در شاهنامه برجسته است، به گونه‌ای که فردوسی در حوادث تلخ و شیرین شاهنامه (و در مواجهه با پسندها و ناپسندها) نگاه تازه‌ای نسبت به حوادث و داستان‌ها دارد و نظر خود را به عنوان دانای کُل (شخص سوم) نسبت به موضوع و حوادث مختلف بیان می‌دارد؛ یکی از عناصری که در شاهنامه مورد تبلیغ فردوسی قرار گرفته، دنیا و مؤلفه‌های گوناگون آن است که در این جستار به بررسی آن می‌پردازیم.

۱-۱- پیشینه تحقیق

در باب شاهنامه پژوهش‌های زیادی تاکنون صورت گرفته است، که شرح آن به تطویل می‌انجامد، اما در پیوند با این تحقیق اثری که به طور مستقل به این موضوع پرداخته باشد، یافت نشده است. شایان ذکر است که برخی از صاحب‌نظران اشاراتی جزئی در آثارشان به این موضوع داشته-

اند، از جمله: کتاب‌هایی از قبیل، فردوسی و شعر او از مینوی (۱۳۸۶)، فردوسی و حماسه ملی از ماسه (۱۳۵۰)، از رنگ گل تا رنج خار از سرآمی (۱۳۶۸)، و نامه باستان، با شرح و تعلیقات کزازی (۱۳۹۳) و غیره را می‌توان نام برد که در هریک از این آثار، اشاراتی کوتاه و مختصری به دنیا در شعر فردوسی شده است؛ در مقاله حاضر سعی شده است تا تصویر دنیا به گونه‌ای جزئی‌تر و مبسوط‌تر و با تأکید بر ادبیات تبلیغی بررسی گردد.

۲- چارچوب مفهومی

۲-۱- ادبیات تبلیغی

«ادب تبلیغی، نوعی از ادبیات تعلیمی است و در مورد آثاری به کار می‌رود که باعث می‌شوند، خواننده در خصوص مسایل اخلاقی یا سیاسی، نگاه خاصی پیدا کند یا وضعیت خاصی اتخاذ نماید؛» (شمیسا، ۱۳۸۱: ۲۷۰) در فرهنگ اصطلاحات ادبی آمده است که ادبیات تبلیغی: «شاخه‌ای از ادبیات تعلیمی است که هدف آن برانگیختن خواننده به موضع‌گیری یا اقدام خاصی است» (داد، ۱۳۸۲: ۲۱).

ادبیات در واقع «عرصه‌ای است که همه اندیشه‌ها و باورهای نهانی آدمی در آن تجسم پیدا می‌کند؛ این تجسم در درون مایه آثار ادبی انعکاس دارد نه در قالب و فرم» (محمدپور، ۱۳۸۷: ۳۱۷)، معمولاً درون‌مایه‌های آثار ادبی تبلیغی، «بر محور مسایل اخلاقی و سیاسی استوار است و قصد گوینده و سراینده آن ابلاغ و در نهایت تعلیم و آموزش می‌باشد» (داد، ۱۳۸۲: ۲۱). در این گونه آثار، نویسنده دارای دغدغه‌های خاص دینی و مذهبی، اخلاقی و سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است و همواره بر آن است تا اثرش، باورها و اندیشه‌هایی را به مخاطبان القاء کند. در آثار تبلیغی نویسنده و یا شاعر، حقیقت‌مانندی را از نوشته‌های خویش می‌گیرد و می‌کوشد تا شخصیت‌ها و موقعیت‌های نوشته‌های خود را چنان طراحی کند و سامان دهد که با موضوع مورد تبلیغ وی هم‌ساز باشند؛ «ماندگاری نوشته تبلیغی کاملاً بستگی به نوع موضوع تبلیغ دارد، اما معمولاً این نوع نوشته‌ها بر اساس خاصیتشان دوام چندانی ندارند، اگر اثر تبلیغی تا مدت‌ها پس از مرگ آنچه که تبلیغ می‌کرده زنده بماند، باید آفریننده آن را هنرمند و والاتر از یک آوازه‌گر صرف

برشمرد؛ برای مثال در ایران آثار بزرگانی چون سعدی و حافظ، و در غرب آثار جورج اورول - رمان نویس، منتقد و مقاله نویس انگلیسی - از قبیل «قلعه حیوانات» را می توان در ردیف این گونه آثار تبلیغی فاخر آورد.» (انوشه، ۱۳۷۶: ۳۹)

به اعتقاد علمای دین، کارکرد ادبیات به واسطه نقش خاص آن در تبلیغ مفاهیم دینی تا جایی مهم جلوه می کند که درباره آن می گویند: «طالب علم دینی که در جامعه امروزی تربیت می شود، با ادبیات زمان و زمینه های ادبی و فرهنگی به درستی آشنا باشد و آن را به طور دقیق و تخصصی یاد بگیرد تا از این ابزار به درستی استفاده کند.» (حکیمی، ۱۳۶۴: ۳۲) ادب فارسی نیز در زمینه ادبیات تبلیغی دینی از پشتوانه غنی و محکمی برخوردار است، رگه های ادبیات تبلیغی در ادبیات فارسی را می توان از همان سده های نخستین در آثار شاعران و نویسندگان ایران زمین از جمله در شاهنامه فردوسی مشاهده کرد، در این جستار به بررسی سیمای دنیا در شاهنامه می پردازیم:

۳- بحث

۳-۱- نکوهش جهان و مذمت دنیا

یکی از مهم ترین موضوعاتی که در تعالیم دینی اسلام بیان شده است، نکوهش و مذمت دنیا است. در قرآن، نهج الفصاحه، نهج البلاغه، احادیث و اخبار چنین موضوعی بسیار قابل مشاهده است. از جمله در کتاب نهج الفصاحه، احادیث بسیاری از پیامبر (ص) در باب نکوهش دنیا آمده که فقط دو نمونه آن نقل می گردد: «خَيْرُكُمْ اَرْهَدُكُمْ فِي الدُّنْيَا وَ اَرْغَبُكُمْ فِي الْاٰخِرَةِ يَعْنِي: بَهْتَرِيْنَ تَانِ اَنْ كَسَ اسْتَ كَه بَه دُنْيَا بِي رَغْبَتٍ تَرِ بَاشَد وَ بَه اٰخِرَتٍ مَشْتَاقٍ تَر.» (نهج الفصاحه، ۱۳۵۴: ۳۱۸)؛ همچنین در حدیث دیگر: «لَوْ كَانَتِ الدُّنْيَا تَزِنُ عِنْدَ اللّٰهِ جَنَاحَ بَعُوضَةٍ مَا سَقَى كَافِرًا شَرْبَةَ مَاءٍ يَعْنِي: اِگر دُنْيَا بَه اَنْدَازَهٗ بَالِ پِشَه اِي نَزْدِ خَدَاوَنْدِ اَرْزَشِ دَاشْت، جَرَعَه اَبِي اَز اَنْ رَا بَه كَافِرٍ نَمِي نُوْشَانِيْد» (همان: ۴۹۴)؛ حضرت علی (ع) در نهج البلاغه در این باره می فرماید: «مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الْحَيَّةِ لِيْنَ مَسَّهَا وَ السَّمُّ النَّاقِعُ فِي جَوْفِهَا» (۱۳۷۴: ۲۵۶) البته در این روایات آنچه که دنیای مضموم و ناپسند نامیده می شود، مطلق دنیا نیست؛ دنیایی است که خود مورد هدف قرار گیرد؛ دنیایی است که آدمی را از رسیدن به کمال نهایی اش باز دارد و این همان اسارت و بندگی دنیاست که مضموم و ناپسند

است، به تعبیر استاد مطهری: «مقصود از علاقه و تعلق، وابسته بودن به امور مادی و دنیوی و در اسارت آنها بودن است که توقف و رکود، و در نهایت باز ایستادن از حرکت و پرواز است و سکون است و نیستی است این است که دنیا پرستی نام دارد و اسلام سخت با آن مبارزه می‌کند» (مطهری، ۱۳۸۵: ۲۷۸).

این موضوع در ادبیات فارسی، بویژه در شعر، بازتاب بسیاری داشته است و شاعران همواره در سروده‌هایشان به مذمت دنیا و نکوهش آن پرداخته‌اند. فردوسی نیز یکی از پیش‌روان این اندیشه است، «شاهنامه، کتاب خرد است» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۸۷: ۴۷) و مهم‌ترین فایده خردگرایی، دل بستن به دنیا و چیزهای ناپایدار است. در شاهنامه دنیا و جهان مذمت شده، چرا که جهان با انسان مهر نمی‌ورزد، مادر بدخواه است، از این رو دل بستن به جهان بدمهر، نیکو نیست:

نیوست خواهد جهان با تو مهر نه نیز آشکارا نمایدت چهر

(فردوسی، ۱۳۸۶: ۱۵ / ۳۱ ب ۲۴)

فردوسی در داستان «بردن پیران، کیخسرو را به نزدیک افراسیاب» باز هم دنیا را نکوهش می‌کند و می‌گوید: دنیا مانند زالی است بیداد کیش، که از فرزند خودش، شیر را دریغ می‌کند و زمانی که فرزند دل به این دایه فرومایه (دنیا) بست، این دایه فرومایه، خون او را می‌مکد:

جهان! چه خواهی ز پروردگان چه پروردگان؟ داغ دل‌بردگان

(همان: ۲۵ / ۳۹۱ ب ۱۹۷)

او در داستان «کشتن فرامرز، رازاد را» هنگامی که وی از مرگ جوانی برومند مانند سرخه خشمگین شد و احساس و دریافت خود را باز نموده در دم دنیا، این بیت را آورده است:

چنین است رسم سرای جهان که کردار خویش از تو دارد نهان

همی با تو، در پرده، بازی کند زیرون، همه بی‌نیازی کند

(همان: ۴۵ / ۲۰۵، ۱۱۵۴-۱۱۵۳)

فردوسی در داستان‌های مختلف از جمله: داستان فرود سیاوش (همان: ۳ / ۵۹ ب ۵۲۲-۳) نیز همین نکته را تأکید کرده است. همین‌طور در داستان «بردن پیران، کیخسرو را به نزد افراسیاب» آورده که روزگار گنده پیری است که به هیچ کس حتی به فرزندانش رحم نمی‌کند:

چنین ست کردار این گنده پیر ستاند ز فرزند پستان شیر
 چو پیوسته شد دلش بر جهان به خاک اندر آرد همی ناگهان
 ازو تو جز از شادمانی مجوی به باغ جهان برگ انده مبوی
 (همان: ۲۵ / ۳۷۶ ب ۲۵۱۷-۲۰)

نیز در «پادشاهی بهرام» (همان: ب ۲۱۵۶) به همین نکته بی‌اعتباری و مذمت دنیا پرداخته است.

۳-۲- گذرا و عاریتی بودن دنیا

یکی از باورهای مهمی که در متن تعالیم اسلامی تأکید زیادی بر آن می‌شود، موضوع گذرا و عاریتی بودن دنیا و لوازم مادی آن است. خداوند در قرآن می‌فرماید: «نیست زندگانی دنیا مگر مانند کالائی فریبنده که زود فانی و نابود می‌گردد» (آل عمران / ۱۸۵). پیامبر (ص) نیز فرمود: «بهره هر کدامتان از دنیا چون توشهٔ یک مسافر باشد» (نهج الفصاحه، ۱۳۵۴: ۵۱۱) نیز اشاره دیگر به عاریت بودن دنیا آمده است: «مردم در دار دنیا مهمان‌اند و آنچه در دست ایشان است، امانت و عاریتی است و به درستی که مهمان خواهد رفت و آن مال و اسباب عاریتی به صاحبش خواهد برگشت» (دیلمی، ۱۴۱۲ ق؛ ج ۱: ۲۲)، نیز در ادبیات فارسی و بخصوص شعر فارسی نیز، در مورد بی‌ارزشی دنیا و گذرا بودن آن بحث‌های فراوانی مطرح و اشعار زیادی سروده شده است، از جمله این شاعران، فردوسی است که اشعار زیادی را در قالب حکایات و داستان‌ها در مورد ناپایدار بودن دنیا و گذرا بودن آن سروده است:

چه بندی دل اندر سرای سپنج؟ که دانا نداند یکی را ز پنج
 زمانی چو آهرمن آید به جنگ زمانی عروسی پر از بوی و رنگ
 بی‌آزاری و خامشی برگزین که گوید که: «نفرین به از آفرین»؟
 (همان: ۳۵ / ۲۸۰، ب ۲۳-۲۸۲۰)

همچنین فردوسی در داستان «کیومرث» به بی‌ارزش بودن دنیا اشاره کرده و تأکید کرده که همه

چیز در این دنیا، گذراست:

جهان سربه‌سر چون فسانه ست و بس! نم‌اند بد و نیک، بر هیچ کس
 (همان: ۱/د، ۲۵ ب ۷۰)

او در داستان «مردن اسکندر به بابل» به ما هشدار می‌دهد و می‌گوید: «ما از این دنیا گذر می‌کنیم و ماندگار نیستیم پس چرا باید آنقدر به جاه و مقام علاقه نشان دهیم و به سرمایه و دارایی‌هایمان بنازیم:

نمانی همی، در سرای سپنج چه یازی به تخت و چه نازی به گنج؟
(همان: ج ۶ / ۱۲۴، ب ۱۸۲۵)

در واقع فردوسی در این موارد با تأکید بر عاریتی بودن دنیا، مخاطب را برای انجام فضایل اخلاقی و ترک رذایل اخلاقی تحریک می‌کند؛ او بهترین شیوه برای بیان این اندیشه را در یادآوری این موضوع می‌داند که دنیا ناپایدار و غیر جاودانه است، وی در داستان «کشته شدن سیاوش به دست گروی» اشاره به ترک دنیا و غم او دارد:

چپ و راست هر سو، بتابم همی سرو پای گیتی نیابم همی
یکی بد کند، نیک پیش آیدش جهان بنده و بخت خویش آیدش
یکی جز به نیکی جهان نَسپرَد همی، از نژندی، فرو پژمرد
مدار ایچ تیمار با او به هم به گیتی، مکن جان و دل را دژم
یکی دان از او هر چه آید همی که جاوید با تو نیاید همی
(همان: د ۲ / ۳۵۸، ب ۲۲۹۵-۲۲۹۱)

در توجّه خاصّ فردوسی به موضوع عاریتی بودن دنیا همین نکته بسنده است که بدانیم «واژه سپنج، که در لغت به معنی خانه موقّتی و عاریتی است، یکی از پربسامدترین واژگان شاهنامه است و در غالب موارد به عنوان صفت دنیا آورده شده است.» (آموزگار، ۱۳۹۱: ۳۳۶)

۳-۳- بی وفایی دنیا

یکی دیگر از تصاویری که از دنیا در متن تعالیم دینی مشاهده می‌شود؛ بی وفایی دنیا نسبت به انسان است. دنیایی که انسان را به وجود می‌آورد؛ در درون خود پرورش می‌دهد و سرانجام او را اسیر پنجه مرگ می‌کند. در نهج البلاغه آمده: «أما بعد، فانّ الدنيا أدبرت و اذنت بوداع و انّ الاخره قد اقبلت و اشرفت باطلاع» (نهج البلاغه، ۱۳۷۴: ۳۵۱)

این نگرش نیز در شعر و ادب فارسی به کرات مشاهده شده است؛ شاعران و نویسندگان در جای جای آثارشان به بی‌وفایی روزگار و این که جان انسان‌ها را می‌گیرد، اشاره داشته‌اند؛ فردوسی نیز در شاهنامه بارها به این موضوع پرداخته و از این منظر به بی‌وفایی دنیا تاخته است:

چنین است رسم سرای جفا؛ نباید کز او، چشم داری وفا

(فردوسی: ۳۱۹/۸۵، ب ۴۱۰۷)

استاد سخن توس در داستان «ستودن خُراد اردشیر را» می‌گوید: ای کسی که خریدارِ اندیشهٔ نغز و پرسود هستی، عشق این دنیای بی‌وفا و پیمان شکن را از دلت بیرون کن زیرا مانند ما بسیاری از انسان‌ها عاشقِ این دنیا بودند؛ انسان‌های با رنج یا با گنج، ضعیف و یا مانند آهن قوی، فرقی نمی‌کند دنیا به همهٔ آنها بی‌وفایی کرده است، او آنقدر بی‌رحم است که در موقع پیری و ضعف هم برایت دل نمی‌سوزاند، پس این جهان با این همه بی‌وفایی ارزشِ دل نهادن و دوست داشتن را ندارد:

الا، ای خریدارِ مغز سخن!	دلت برگسل، زین سرای کهن
که او چون من و چون تو بسیار دید	نخواهد همی با کسی آرمید
اگر شهریاری و گر پیشکار	تو ناپایداری و او پایدار
چه با رنج باشی چه با تاج و تخت	بیایدت بستن، به فرجام، رخت
اگر ز آهنی، چرخ بگدازدت	چو گشتی کهن، نیز نوازدت

(همان: ۲۲۹/۷۵، ب ۵۳۰-۵۲۵)

فردوسی در داستان «آگاهی یافتن فریدون از کشته شدن ایرج» به ما هشدار می‌دهد که به دنیا دل نبندیم؛ زیرا که دنیا حيله‌گری است که بازی‌های گوناگونی را به نمایش می‌گذارد، سپس انسان را در آرزوی خیالِ خام می‌برد تشبیهات زیبای فردوسی در باب بی‌مهری جهان تأثیر گذار است و می‌گوید: بی‌مهری در ذات دنیا و جهان نهفته است، درست به مانند قوسِ کمان که قوس از خصلت‌های کمان است، طبیعی است که کمان بدون قوس ارزشی ندارد:

بر این گونه گردد، به ما بر، سپهر	بخواهد ربودن، چو بنمود چهر
مهر خود به مهرِ زمانه گمان	نه نیکو بُود راستی در کمان
چو دشمنش گیری، نمایندت مهر	وگر دوست خوانی نبینیش چهر

یکی پند گویم تو را من دُرُست دل از مهر گیتی بیایدت شُست
(همان: د ۱۳۰ / ۱، ۶۶۰-۶۶۴)

فردوسی در داستان «بند کردن فریدون، ضحاک را» خطاب به دنیا می‌گوید: ای دنیایِ دون! چرا آنقدر نامهربان و بدسرشت هستی که مانند مادر، پرورش می‌دهی و بعد با دستان خودت ما را از بین می‌بری؛ و سپس در مورد فریدون می‌گوید که چگونه بر ضحاک پیروز شد و پانصد سال پادشاهی کرد و در پایان کار از او هیچ چیز نماند جز نام نیک». فردوسی هشدار می‌دهد که: «ثروتمند و شاه و یا فقیر و رعیت سرآخر می‌میرند حالا تو می‌خواهی حکم فرمانروا را داشته باش و یا می‌خواهی فرمانبر و مطیع باش:

جهاننا! چه بدمهر و بد گوهری	که پرورده خویشت را بشکری
نگه کن که آفریدون گُرد	که از تخم ضحاک شاهی بیبرد
بیاید در جهان پنج صد سال شاه	به آخر بشد؛ ماند از او جایگاه
جهان جهان دیگری را سپرد	بجز نیکنامی زگیتی نبرد
چنینیم یکسر که و مه، همه	تو خواهی شبان باش، خواهی رمه

(همان: ج ۱/ ۸۵، ۴۹۵-۴۹۹)

۳-۴- احتراز از دنیا

دنیا با ظاهر زیبا و فریبنده‌اش، نظر هر بیننده‌ای را به خود جلب می‌کند و هوش و حواس را از سر انسان می‌رباید طوری که او را از کارهای اصلی خود باز می‌دارد. توجه بیش از حد به دنیا و لوازم آن، موجب غفلت انسان از حقایق هستی و هدف آفرینش و وظایف او می‌گردد. جذابیت دنیا به حدی است که اگر انسان دل‌باخته آن بشود، برای رسیدن به آن از هیچ تلاشی فروگذار نمی‌کند و در این راه ممکن است که حتی شئونات و اخلاقیات را زیر پا بگذارد، به‌همین جهت است که قرآن کریم، پی‌درپی نسبت به فریب نخوردن از ظواهر دنیا و دوری و احتراز از آن هشدار و تذکر می‌دهد: فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا (نجم / ۲۹) همچنین حدیثی از پیامبر (ص) در احتراز از دنیا تأکید شده است: «اتَّقُوا الدُّنْيَا فَوَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ إِنَّهَا لَأَسْحَرُ مِنْ هَاوِرٍ وَ مَارُوتٍ» یعنی از دنیا بپرهیزید زیرا قسم به آن کس که جانم به دست اوست دنیا افسونگرتر است از هاروت و ماروت. (نهج الفصاحه، ۱۳۵۴: ۷) اصولاً یکی از تلقی‌هایی که از دنیا

شده است، همین موضوع احتراز از آن است: «گذرگاهی است پراغوا که آدمیان به تبع عصیان الهی بدان دچار شده‌اند؛ لذا باید تا آنجا که می‌توان از آن دوری کرد و به حداقل تلاش و بهره‌مندی از آن اکتفا نمود و با عبور هر چه سریع‌تر از آن به جهان دیگر رسید» (شجاعی‌زند، ۱۳۹۲: ۹۱).

این موضوع در ادبیات فارسی بویژه در شعر عرفانی ملاحظه می‌شود و اکثر شاعران در آثار خود به عدم دلبستگی به دنیا و احتراز از آن توصیه می‌کردند. فردوسی نیز این موضوع را دست‌مایه خویش قرار داد. او در داستان «رزم رام برزین با نوشزاد و کشته شدن نوشزاد» زبان به نصیحت می‌گشاید و به ما می‌گوید: دل به تعلقات جهان میند و راز جهان را مجوی؛ این را بدان که در کنار خوشی‌ها و زیبایی‌های جهان، زهر و سختی و تلخی هم دیده می‌شود پس به دنبال آرزوهای بی‌حد و حصر خود برای رسیدن به خوشی‌های کاذب نرو:

گذرجوی و چندین جهان را مجوی؛ گُـلش زهر دارد؛ به سیری، مبیوی
(فردوسی: د ۷/ ۱۶۵، ب ۹۷۵)

فردوسی در داستان «کشتن اسفندیار ارجاسب را» به بهانه کشته شدن ارجاسب، شهریار نیرومند تورانی، که می‌خواست خاک ایران را به توبره بکشد و از این سرزمین سپند اهورایی، دیولانخی اهریمنی بسازد به ما هشدار می‌دهد، باشد که دل به گیتی که سرایی است سپنج، نبندیم و فریفته از نشویم و زندگانی را بر خویشتن و دیگران تلخ و تاریک نگردانیم:

چنین است کردارِ گردنده دهر: گهی نوش یابیم از او گاه زهر
چه بندی دل اندر سرایِ سپنج؟ چودانی که ایدر نمائی، مرنج
(همان: د ۲۷۳/ ۵، ب ۶۶۰-۶۵۹)

او با دعوت به احتراز از دنیا مخاطب خود را به توجه به سوی حق دعوت می‌کند. مثلاً در داستان «اندرز کردن شاپور پسر خود اورمزد را» می‌گوید: در این دنیا به چه چیزی می‌نازی هیچ چیزی در این دنیا بهره تو نیست، فقط بهره‌ات از این دنیا تابوت و خاک سرد است میراث خواران ناسزاوار، مالت را می‌خورند و دشنام بارت می‌کنند پس فقط به سمت خداوند گرای و از او روزی بخواه:

چه سازی همی، زاین سرایِ سپنج؟ چه نازی به نام و چه یازی به گنج؟
تو را تنگ تابوت بهر است و بس خورد گنج تو ناسزاوار کس

نگیرد ز تو ی‌اد فرزندِ تو نه نزدیک خویشان و پیوندِ تو
زمیراث، دشنام یا بی‌تو بهر همه زهر شد پاسخِ پای زهر
به یزدان گرای و سخن، زو، فزای که اوی است روزی ده و رهنمای
(همان: ۶د / ۲۵۰، ۱۱۴-۱۱۸)

شاعر توس، مخاطب شعرش را در این ابیات به ترس از دنیا و دعوت به دینداری فرا می‌خواند. او در داستان «آمدن یزدگرد به توس و کشتن اسب آبی او را» در مورد راه و رسم زمانه سخن می‌گوید و به ما پند و اندرز و هشدار می‌دهد که کردار این جهان این‌گونه است که پس از هر آرامشی، طوفانی در راه است؛ همان‌طور که شراب بعد از خوردن نان نوشیده می‌شود و به مراتب بهتر از نان است آن دنیا نیز خیلی بهتر از این دنیا است، پس دین‌داری بهتر از گناه است برای کسی که دین پایگاه امنیت اوست:

چنین است رسمِ سرایِ بلند چو آرام یابی، بترس از گزند
تو رامی و با تو جهان رام نیست چونان خورده آید به از جام نیست
پرستیدن دین به است از گناه چو باشد کسی را به دین پایگاه
(همان: ۶د / ۳۸۹، ۳۶۷-۳۶۹)

۳-۵- حيله گری دنیا

یکی دیگر از ویژگی‌های منفی در تعالیم دین، حيله گری دنیاست. خداوند متعال در قرآن می‌فرماید: «يا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَاخْشَوْا يَوْمًا لَّا يَجْزِي وَالِدٌ عَنِّ وَاَلِدَةٌ شَيْئًا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ.» (السَّجْدَه / ۳۲) (حضرت علی (ع) درباره فریب‌کاری دنیا می‌فرماید: «فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّهَا غَدَارَةٌ غَرَارَةٌ خَدُوعٌ، مَعْطِيَةٌ مُنَوَّعٌ، مُلْبَسَةٌ نَزُوعٌ، لَا يَدُومُ رِخَاؤُهَا، وَلَا يَنْقُضِي عَنَّاؤُهَا، وَلَا يَرْكُدُ بَلَاؤُهَا» (نهج البلاغه، ۱۳۷۹: ۴۶۸)

در ادبیات نیز همواره شاهد سیمای فریب‌کار دنیا هستیم. شاعران زیادی حتی آنان که در نعمت دنیا غرق بودند به مناسبتی به حيله گری دنیا پرداخته‌اند، یکی از این شاعران فردوسی است که به فریب‌کاری این عجزه پیر بارها اشاره کرده، او در داستان «تباه شدن روزگار جمشید» به ما هشدار می‌دهد که به دنیا دل نبندیم چرا که روزگار، حيله گر و حقه باز است بازی‌های گوناگونی را به نمایش می‌گذارد و سپس انسان را در آرزوی خیال خام از بین می‌برد:

چه باید همی زندگانی دراز
همی پروراندت، با شهد و نوش
یکایک چو گویی که گسترده مهر
بدو شاد باشی و نازی بدوی
یکی نغزبازی بیرون آورد
چو گیتی نخواهد گشادنت راز؟
چو آواز نرمت نیاید به گوش
نخواهد نمودن به بد نیز چهر
بیفزایدت سرفرازی بدوی
به دلت، اندر از درد خون آورد
(فردوسی: ۵۲/۱۵، ب ۱۹۰-۱۹۵)

در دو بیت زیر اندیشه‌ها و اندرزهای فردوسی، که در میانه داستان «۱۲ رخ» آورده شده است، درباره فریب‌کاری و دغل‌بازی زمانه این‌گونه بیان می‌شود:

زمانه، سراسر، فریب است و بس
جهان را نمایش چو کردار نیست
به سختی، نباشدت فریادرس
بدو دل سپردن سزاوار نیست
(همان: د ۵۳/۴، ۸۲۲-۸۲۳)

موضوع حيله‌گری و فریب‌کاری دنیا چنان در ذهن و اندیشه فردوسی برجسته است که اصولاً یکی از واژگانی که به گونه برجسته در شعر او استعاره از دنیا قرار می‌گیرد، واژه فریب است:

چنین است کردار این پرفریب
خردمند را دل ز کردار اوی
چه مایه فراز است و چندی نشیب
بماند همی خیره، در کار اوی
(همان: د ۱۵/۴، ب ۲۴۲۰-۲۴۲۱)

فردوسی در داستان «برانگیختن ماهوی سوری، بیژن را به جنگ یزدگرد و گریختن شاه در آسیا» نیز با آوردن واژه فریب در مورد حيله‌گری دنیا سخن می‌گوید و به مخاطب خویش پند و اندرز می‌دهد:

چنین است رسم سرای فریب:
بدان گه که بیدار بُد بخت اوی
کنون آسیایی بیامدش بهر
چه بندی دل اندر سرای فسوس؟
خروشی بر آید که: «بر بند رخت؛
فرازش بلند و نشیبش نشیب
به گردون کشیدی فلک تخت اوی
زنوشش فراوان فزون بود زهر
که هزمان، به گوش آید آوای کوس؛
نیابی جز از تخته‌گور تخت»
(همان: د ۸۵/۴، ۵۰۰-۵۰۴)

۳-۶- عبرت گرفتن از دنیا

خدای سبحان، جهان را نیکو آفرید: «الذی أحسن کلّ شیء خلقه ... هر آن چه خیر و نیک است، به خدای سبحان باز می‌گردد» (سجده / ۷). دنیا، خانه خوب و عالم زیبایی است، نسبت به کسی که هر دو بُعد آن را بنگرد و از حوادث دنیا عبرت بگیرد؛ ولی درس‌های عبرت‌انگیز فراوانند و عبرت آموز کم؛ چنان‌که امیر مؤمنان می‌فرماید: «ما أكثر العبر و أقلّ الإعتبار». (علی (ع)، ۱۳۷۹: حکمت ۲۹۷ / ۷۰۰) اگر کسی از جهل به علم، از ظلم به عدل، و از نقض به کمال عبور کند، از گذشته عبرت گرفته است؛ ولی آن کس که حوادث و وقایع گذشته را می‌خواند و می‌نویسد، لیکن از آن عبور نمی‌کند، اهل عبرت نیست. در حوادث جهان و تاریخ، تحولات بسیاری دیده می‌شود؛ اشخاص، جا به جا می‌شوند و احوال، دگرگون می‌شود. این درس عبرتی برای آنان است که امروز کامروا هستند، تا از ناکامی فردا غافل نباشند.

شهید مطهری با یک نگاه فلسفی به جهان، همین حقیقت را چنین بیان کرده است: «این دنیای ما دنیای تغییر و تحول است. در این دنیا و از این اموری که ما به چشم خود می‌بینیم، هیچ چیزی نیست که برای همیشه باقی بماند. همه چیز عوض می‌شود، کهنه می‌شود، برچیده می‌شود و دوران عمرش منقضی می‌شود و به نهایت می‌رسد.» (مطهری، ۱۳۸۹: ۲۰)

این موضوع یکی دیگر از مضامین شعر و ادب فارسی است که خالقان آن‌ها با تبلیغ آن در راستای تکلیف دینی به بیداری مردم و مخاطبان خویش می‌پرداختند، از جمله این شاعران، نام فردوسی را می‌توان ذکر کرد که به چنین موضوعی پرداخته است. او در داستان «کشته شدن ایرج به دست برادران» ابتدا در مذمت دنیا می‌گوید و بعد خطاب به پیرمردان دنیا، دوست و نادان و شاید سلطان محمود غزنوی می‌گوید که: چرا بخاطر این دنیای دون، دل دیگران را پر از رنج و اندوه می‌کنید و کسی را که مقام بالایی دارد بیهوده می‌کشید از حرکت دنیا درس و عبرت بگیرید:

جهان‌آپـروردیش در کنار	وز آن پس ندادی به جان زینهار
نهانی، ندانم تو را دوست کیست	بر این آشکارت بیاید گریست
تو نیز، ای به خیره خرف‌گشته مرد	ز بهر جهان، دل پر از داغ و درد
چو شاهان کُشی بیگنه خیر خیر	از این دو ستمگاره، اندازه گیر

(فردوسی: ۱۲۱ / ۱۵، ۵۱۱-۵۱۴)

فردوسی در داستان «بیژن و منیژه» نیز به ما متذکر می‌شود که از زمانه و رخداد‌های آن عبرت بگیریم. حکیم توس می‌گوید: انسان اگر خردمند و اندرزپذیر باشد هرگز در جویی که یک بار از آن، آب گذشته است نخواهد آرمید زیرا هر زمان بیم آن می‌رود که باری دیگر آب در آن جوی روان شود و خفته دل آسوده را از جای برکند و ببرد:

به جویی که یک روز بگذشت آب نسازد خردمند از او جای خواب
(همان: ۳۵ / ۳۰۶، ب ۲۷)

۳-۷- آسان گرفتن زندگی دنیا

یکی دیگر از موارد مهم در ارتباط با دنیا در متن تعلیم دین این موضوع است که انسان نباید پیچیدگی‌ها و مشکلات فراوان دنیا را سخت بگیرد؛ بلکه با برخورد آسان از این سرای موقت عبور کند. بدبختی برآیند جدی گرفتن و شادمانی برآیند آسان گرفتن زندگی است وقتی که انسان به این امر واقف است که زندگی در گذر است و نیکی و بدی در دنیا پایدار نیست، آنگاه زندگی و مشکلاتش را جدی نمی‌گیرد؛ این موضوع را فردوسی به خوبی در سروده‌هایش نشان داده است. او در داستان «دوازده رخ» می‌گوید: جهان بدان سان که تو خود آن را می‌گذرانی، بر تو خواهد گذشت و بد و نیک روزگار، روزی به فرجام خواهد رسید:

جهان، چو برآری، برآید همی؛ بد و نیک، روزی، سرآید همی
(همان: ۴۵ / ۳، ب ۱)

فردوسی دل بستن به دنیا و سخت گرفتن حال و کار را از آن خردمندانه نمی‌داند، بنابراین به سازگاری با آن روی می‌آورد و در ابیات مکرر، دیگران را به آن سفارش می‌کند:

چنین است رسم جهان جهان همی راز خویش از تو دارد نهان
نسازد تو ناچار با او بساز که روزی نشیب است و روزی فراز
(همان: ۶۵ / ۱۸۹، ۷۷۹-۷۸۰)

۸- غم نخوردن و به شادی گذراندن دنیا

یکی دیگر از باورهای عمیق تعلیم دینی، موضوع شاد بودن و غم نخوردن برای دنیا و نعمت‌های آن است. غم و شادی برای تعلقات دنیایی که از جانب خدا رسیده است و با خواست او هم از بین می‌رود، درست و پسندیده نیست. انسان خردمند هیچ‌گاه برای این جهان گذران اندوهناک نمی‌شود.

این نگرش که غم جهان گذران را نباید خورد و باید خوش بود یکی از پربسامدترین و زیباترین درون‌مایه‌های شعر فارسی است که در اشعار شاعران بزرگی مخصوصاً خیام و حافظ نمود فراوان دارد؛ «فردوسی نیز از کسانی است که ندای شادی و دوری از غم را به شدت در اشعار خود تکرار کرده است.» (مشایخی، ۱۳۸۸: ۲۱۵)، در اینجا به برخی از این ابیات اشاره می‌شود.

فردوسی در داستان «خواب دیدن گودرز سروش را» که در داستان سیاوش آمده، می‌گوید: تنها بهره انسان از جهان، شادمانی است؛ زیرا دسترنج او مال دیگری خواهد شد و بازماندگان بعد از گرفتن میراث حتی به دیدار مزارش هم نمی‌آیند:

تورا زاین جهان، شادمانی بس است
کجا رنج تو بهر دیگر کس است
بر او نیز، شادی سرآید همی
سرش زیر گرد اندر آید همی
(فردوسی: ۴۱۹/۲۵، ب ۲-۱)

در ابیات زیر نیز حکیم فردوسی در داستان «سپردن اردشیر پادشاهی را به شاپور» می‌گوید: خوشا به حال کسی که دنیا را به شادمانی سپری کند و غم دنیا را نخورد:

خُنک آن کجا می‌بگیرد به دست
خورد، یاد شاهان یزدان پرست!
چو جام نیشدش دَمادم شود
بخسپد، بدان گه که خرم شود
(همان: ۲۳۷/۶۵، ب ۲-۶۵۱)

فردوسی در داستان «رزم رام برزین با نوشزاد و کشته شدن نوشزاد» به خواننده شاهنامه می‌گوید: وقتی داستان مرگ اندوه‌بار نوشزاد را که از روی خامی جوانی و خیرگی، جان خود را از دست داد می‌خوانی دل‌تنگ و غمگین نشو بلکه به بزم و شادی بپرداز و شادمانی را گناه بدان و این سخنان را که به مانند مغز میوه هستند و پر از اندیشه ناب، بیهوده مپندار:

چو این بشنوی، دل زغم بازکش
مزن، بر دلت بر، ز تیمار تش.
گرت هست جامی می‌زرد خواه؛
به دل، خرمی را بدان از گناه
نشاط و طرب جوی و مُستی مکن؛
گـزافه مپندار مغز سـخن
(همان: ۱۶۶/۷۵، ب ۸۰-۹۷۷)

حکیم فرزانه در داستان «بار دیگر رزم کردن گو و تلخند و مُردن تلخند بر پشت پیل» با تأکید بر شادمانی و نکوهش غم خوردن می‌گوید: اگر در دنیا دچار حرص و آز باشیم و یا دنبال کمی و

قناعت، هیچ فرقی ندارد چون هیچ کدام ماندگار نیست. پس بهتر است دنیا را به شادمانی بگذرانیم و غم دنیا را نخوریم. اگر به واسطه غمی که در این دنیا می‌خوریم گنج حاصل مان شود تمام گنج دنیا در برابر آن غم حاصل شده، بی‌ارزش است:

به پیشی نهاده‌ست مردم دو چشم؛ ز کمّی، بُود دل پر از درد و خشم.
 نه آن مآند، ای پیر دانا! نه این ز گیتی، همه شادمانی گزین
 اگر چند بفرزاید از رنج گنج همه گنج گیتی نیرزد به رنج
 (همان: ۷د/۳۵۰، ب ۶۱-۳۲۵۸)

به نظر فردوسی کردار زمانه این‌گونه است همه ما در این دنیا مهمان هستیم و وقتی این موضوع را می‌دانیم پس نباید رنجیده خاطر شویم:

چنین است کار سرای سپنج؛ چو دانی که ایدر نمائی، مرنج
 (همان: ۶د/۴۷، ب ۶۱۹)

۳-۹- اندیشه فلسفی در ارتباط با دنیا

یکی دیگر از موضوعات مهمی که از دیرباز مورد توجه بسیاری از شاعران و نویسندگان قرار گرفته، چرایی‌های فکری و فلسفی نسبت به دنیا بوده است. به عبارت دیگر، تفکرات فلسفی و اندیشه‌هایی چون: چرایی هستی، شک و بدبینی نسبت به دنیا، عدم درک صحیح از شناخت دنیا، پوشیدگی رمز و راز دنیا و ... دغدغه‌های بسیاری از شاعران حکیم و عارف بوده است که البته بویژه در شعر خیام نمود دارد به گونه‌هایی که «صفت خیّامی» (اسلامی‌ندوشن، ۱۳۷۴: ۱۹۱) به خود گرفته‌اند. فردوسی نیز در این‌گونه اندیشه‌ها از پیشاهنگان شعر فارسی است، او پیش از خیّام، حافظ و مولانا به طرح و حل بسیاری از این پرسش‌ها پرداخته است. او در این‌گونه ابیات به دلیل درنگ اندیشمندانه‌ای که در فلسفه دارد، پرسش‌هایی ایجاد می‌کند و مخاطب خود را به موضوعات شیرین و لذت بردن فرا می‌خواند و هرکس می‌تواند اندیشه‌های خود را در آن ببیند:

جهاننا پرور چو خواهی درود چو می بدروی، پروریدن چه سود
 (فردوسی: ۵/۱د، ب ۴۷)

یکی دیگر از موضوعات فلسفی در ارتباط با دنیا در شاهنامه، این است که اصولاً راز جهان بر همه پوشیده است و کسی نمی‌تواند به کنه واقعیت، آن‌گونه که باید و شاید، پی ببرد. فردوسی

نیز در داستان «خواستن بزرگان از شیروی، مرگ خسرو را و کشته شدن او به دست مهر هرمزد» می‌گوید: کردار جهان ناپایدار این گونه است که همه رازش را از تو پوشیده نگه می‌دارد:

بر این گونه گردد جهان جهان؛ همی راز خویش از تو دارد نهان
سخن سنج بی‌رنج اگر مرد لاف نبیند، ز کردار او، جز گزاف
(همان: ۳۶۲/۸د، ۷-۴۷۶)

در ارتباط با همین پوشیدگی راز و رمز جهان است که بسیاری از شاعران به مخاطبان خود نصیحت می‌کنند که از سعی و تلاش در جهت کشف راز دنیا احتراز کنند. فردوسی نیز به چنین موضوعی می‌پردازد. او در داستان هوشنگ به ما گوشزد می‌کند که آگاه باش! روزگار نه به تو حق ویژه‌ای می‌دهد و نه با تو صمیمی می‌شود که خودش را به تو بشناساند:

تو راز جهان، تا توانی، مجوی که او زود پیچد ز جوینده روی
(همان: ۵د / ۵۶۵، ۴۵۹)

و یا در داستان «نامه نوشتن اسکندر نزد بزرگان ایران» می‌گوید: تو جوینده راز جهان نباش چون او در یک چشم به هم زدنی تو را رها می‌کند و فرو می‌نهد:

چنین است رسم جهان جهان همی راز خویش از تو دارد نهان
نسازد تو ناچار با او بساز که روزی نشیب است و روزی فراز
(همان: ۶د / ۱۸۹، ۱-۷۸۰)

فردوسی در داستان «سپردن اردشیر پادشاهی را به شاپور» نیز می‌گوید: این آیین و روش خرم جهان است که راز و رمزش را بر کسی گشاده و عیان نمی‌کند:

چنین است آیین خرم جهان نخواهد گشادن، به ما بر، نهان
(همان: ۲۳۷، ب ۶۴۶)

نتیجه گیری

از بررسی و تحلیل سیمای دنیا در اشعار فردوسی و موضع گیری او در مقابل دنیا این نتیجه حاصل شده است که نظریات فردوسی در باب دنیا و جلوه های متفاوت آن بر پایه تأثیر از منابع دین مبین اسلام بویژه برگرفته از آیات شریفه قرآن کریم و احادیث نبوی است. موضوعاتی چون مذمت و نکوهش دنیا، عاریتی بودن آن، بی مهری و بی وفایی، فریب کاری و حيله گری، بی توجهی و دل نبستن به آن، عبرت گرفتن و سازگاری با آن، آسان گرفتن و نخوردن غم دنیا مؤلفه هایی است که در متن دین بر روی آن تأکید شده است از این رو در شاهنامه شاهد آن هستیم که حکیم توس به بیان و تبلیغ چنین آیینی در داستانها پرداخته است.

بنابراین می توان گفت شاهنامه فردوسی منظومه ای حماسی و سرشار از آموزه های دینی و اخلاقی است و حکیم توس، آن قدر خالصانه تجربیات و اندیشه هایش را در اختیار خوانندگان این اثر عظیم قرار داده که با مطالعه هر قسمت از شاهنامه به نقش تبلیغی شاعر در ارائه اندیشه هایش پی می بریم.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه.
- ۳- نهج الفصاحه.
- ۴- آموزگار، ژاله، (۱۳۹۱). «واژه‌ی سپنج و کاربرد آن»، در یادنامه دکتر منوچهر مرتضوی، به اهتمام محمد طاهری، تبریز: ستوده.
- ۵- اسلامی ندوشن، محمدعلی، (۱۳۷۴)، جام جهان‌بین، چاپ ششم، تهران: جامی.
- ۶- _____، (۱۳۸۷)، آواها و ایماها، چاپ پنجم، تهران: قطره.
- ۷- انوشه، حسن. (۱۳۷۶). فرهنگ‌نامه ادبی فارسی، چاپ اول، تهران: سازمان چاپ و انتشارات.
- ۸- حکیمی، محمدرضا، (۱۳۶۴)، ادبیات و تعهد در اسلام، چاپ ششم، تهران: فرهنگ اسلامی.
- ۹- داد، سیما، (۱۳۸۲)، فرهنگ اصطلاحات ادبی، تهران: مروارید، چاپ اول.
- ۱۰- دیلمی، حسن، (۱۴۱۲)، ارشادالقلوب، جلد ۱، مشهد: شریف رضی.
- ۱۱- سمرآمی، قدمعلی، (۱۳۶۸)، از رنگ گل تا رنج خار، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول.
- ۱۲- شجاعی‌زند، علیرضا، (۱۳۹۲)، «دین و دنیا؛ بررسی نگرش‌های متفاوت ادیان به دنیا»، فصلنامه اندیشه دینی، دوره ۱۳، شماره ۱، صص: ۸۵-۱۱۸.
- ۱۳- شمیسا، سیروس، (۱۳۸۱)، انواع ادبی، تهران: فردوس، چاپ نهم.
- ۱۴- صفا، ذبیح‌الله، (۱۳۸۹)، حماسه‌سرایی در ایران، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.
- ۱۵- فردوسی، ابوالقاسم، (۱۳۹۳)، نامه باستان، ۹ جلد، ویرایش و گزارش کنازی، میرجلال‌الدین، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
- ۱۶- _____، (۱۳۶۸)، شاهنامه، به کوشش جلال خالقی مطلق، ۸ دفتر، تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی.

- ۱۷- ماسه، هانری، (۱۳۵۰)، *فردوسی و حماسه ملی*، ترجمه مهدی روشن ضمیر، تبریز: دانشگاه تبریز.
- ۱۸- محمدپور، محمد، (۱۳۸۷)، *حقیقت و هنر دینی*، تهران: سوره مهر، چاپ دوم.
- ۱۹- مرتضوی، منوچهر، (۱۳۶۹)، *فردوسی و شاهنامه: فرازهایی از مقلّمه و متن*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- ۲۰- مشایخی، منصوره، (۱۳۸۸)، «ارتباط خرد و شادی در شاهنامه فردوسی»، *مجله ادبیات تطبیقی*، شماره ۱۱، صص: ۲۱۳-۲۱۶.
- ۲۱- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۵)، *سیری در نهج البلاغه*، تهران: صدرا.
- ۲۲- _____، (۱۳۸۹)، *امدادهای غیبی در زندگی بشر*، تهران: صدرا.
- ۲۳- مینوی، مجتبی، (۱۳۸۶)، *فردوسی و شعر او*، تهران: توس.